







شروعاً شکرہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرنسپل جامع علوم انسانی

علامہ اقبال لاہوری



مقاله زیرین و مقاله‌ای که در پی می‌آید، نوشته آقای دکتر محمد ریاض دوست دانشمند پاکستانی ماست که همکاری او را با هیأت نویسندگان هفت هنر، بخوانندگان ارجمند نوید می‌دهیم، شیوه نگارش این فارسی نویس پاکستانی شایان توجه است.

اقبال خطاب به جوانان ایران می‌سراید:

چون چراغ لاله‌سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم، جان من و جان شما  
غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام تا بدست آورده‌ام افکار پنهان شما  
فکر رنگینم کند نذر تهی‌دستان شرق پاره‌لعلی که دارم از بدخشان شما  
حلقه گردمن زنبیدای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاکان شما  
او همین‌طور تأثیر صوری و معنوی ایران را کراراً بیان داشته است.

محمد اقبال مرحوم در سال ۱۸۹۹ م از دانشکده دولتی لاهور بدریافت درجه فوق لیسانس فلسفه نایل آمده او زبانهای عربی و فارسی و رشته فلسفه را از استادان سترک چون شمس‌العلماء مولانا سید میر حسین و خاورشناس سرشناس آرنولد انگلیسی فرا گرفته و از مطالعه مجموعه مکاتیب و نوشته‌های وی چنین برمی‌آید که در این مورد زحماتی زیاد را متحمل گردیده و بطی مراحل آموزش و پرورش دارای نظر دقیق شده است.

تمایل شدید اقبال نسبت به دانش و فرهنگ ایران، اعم از فرهنگ باستانی و دوره اسلامی، از این امر هم پیداست که او رساله دکتری خود را بعنوان «ارتقای ما بعد الطبیعه در ایران» گذراند و از دانشگاه لودیکه ماکسی می‌لیان میونیخ [آلمان] دکتر در فلسفه شناخته شده است (۱۹۰۷ م) - رساله مزبور که اخیراً در سال ۱۹۶۸ م بقلم آقای دکتر امیر حسین آریان‌پور به فارسی برگردانده شده و بعنوان «سیر فلسفه در ایران» بوسیله مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای (آر - سی - دی) در تهران چاپ شده، در میان سالهای ۱۰۹۵ الی ۱۹۵۷ م تهیه و تنظیم گردیده است - در سال ۱۹۲۷ م اقبال برای ترجمه اردوی این کتاب چندان



موافق نبود و باصلاح برخی از مطالب علاقه داشته ، و حق هم داشت ، مع هذا کتاب وی هنوز هم در ایران شناسی مقامی والا دارد و خاورشناس فقیدای - جی - برون انگلیسی بعضی از مطالب این کتاب را در مجلد چهارم تاریخ ادبیات ایران بزبان انگلیسی (چاپ اول ۱۹۲۲ م) گنجانده و به تحسین و تمجید این «وجیزه منظم و عالی» پرداخته است - مترجم فارسی این کتاب می نویسد:

«در طی صدسال اخیر به همان نسبت که علم تاریخ از واقعه نگاری یا تاریخ نگاری قدیم ، دور و به جامعه شناسی نزدیک شده است ، علم تاریخ فلسفه نیز قوام یافته است - تاریخ شناسان ، مخصوصاً آنانکه از جهان بینی تاریخ سده نوزدهم مایه گرفته اند ، به جای تشریح محض حوادث گذشته ، در تبیین آن حوادث کوشیده و با این شیوه در باره تاریخ مظاهر متنوع زندگی انسانی و از آن جمله فلسفه ، به حقایق بسیار رسیده اند - با این همه در جامعه ما علم تاریخ هم چنان به راه کهن می رود و بر اثر آن ، هنوز کار قابلی در عرصه تاریخ فلسفه صورت صورت نپذیرفته و حتی یک کتاب منظم در زمینه تاریخ فلسفه ایرانی یا تاریخ فلسفه اسلامی نوشته نشده است مسلماً در چنین اوضاعی رساله محمد اقبال لاهوری در باره سیر فلسفه در ایران ، برای ما بسی مغتنم است .... حکیم و شاعر ایران دوست پاکستانی ، به قصد کشف روابط نظام های فلسفی تسلسل فکری ایران ، جریان عمومی فلسفه ایرانی را عرضه کرده و جای جای افکار ایرانی و اسلامی را با افکار هندی و چینی و عربی سنجیده است ... در سال های گذشته که ترجمه انگلیسی این رساله را به عنوان متن فلسفی خارجی ، به دانشجویان شعبه های فلسفه دانش سرای عالی و دانشگاه تهران درس می دادم ترجمه فارسی آن را سخت لازم دانستم .»

کتاب تحقیقی مزبور اقبال شش فصل دارد و محتویات زیر کتاب ، ایران شناسی وی را مبرهن می سازد:

فصل اول : ثنویت ایرانی - عقائد زرتشت ، مانوی و مزدک .

فصل دوم : ثنویت یونان و ایران - ارسطو بیان نوافلاطونی - تحول فرهنگی ایران در دوره

اسلام - ابن مسکویه ، رازی و بحث های وی در مورد وحدت و کثرت

وجود ، ابتکارات بوعلی ابن سینا .

فصل سوم : انحلال ثنویت فلسفه در دوره اسلامی ، افکار معتزله ، صوفیه ، اسمعیلی ها و

اشعری ها ، اهمیت و مقام ابو حامد محمد غزالی .

فصل چهارم : بحث های فلسفی ایرانیان در مورد ملیت ، شناخت و عدم .



فصل پنجم : ارزش و معنویت تصوف اسلامی - ایران حکمت تصوف اسلامی را چطور توسعه داده است ؟

فصل ششم : فلسفه در دور متاخر ایران - ارزش فلسفه والای صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملاصدرا (۱۰۵۰ هـ) و ملاحادی سبزواری (م ۱۲۹۵ هـ).

در مقدمه کتاب اقبال می فرماید : « برجسته ترین امتیاز مردم ایران گرایش آنان به تعقل فلسفی است .

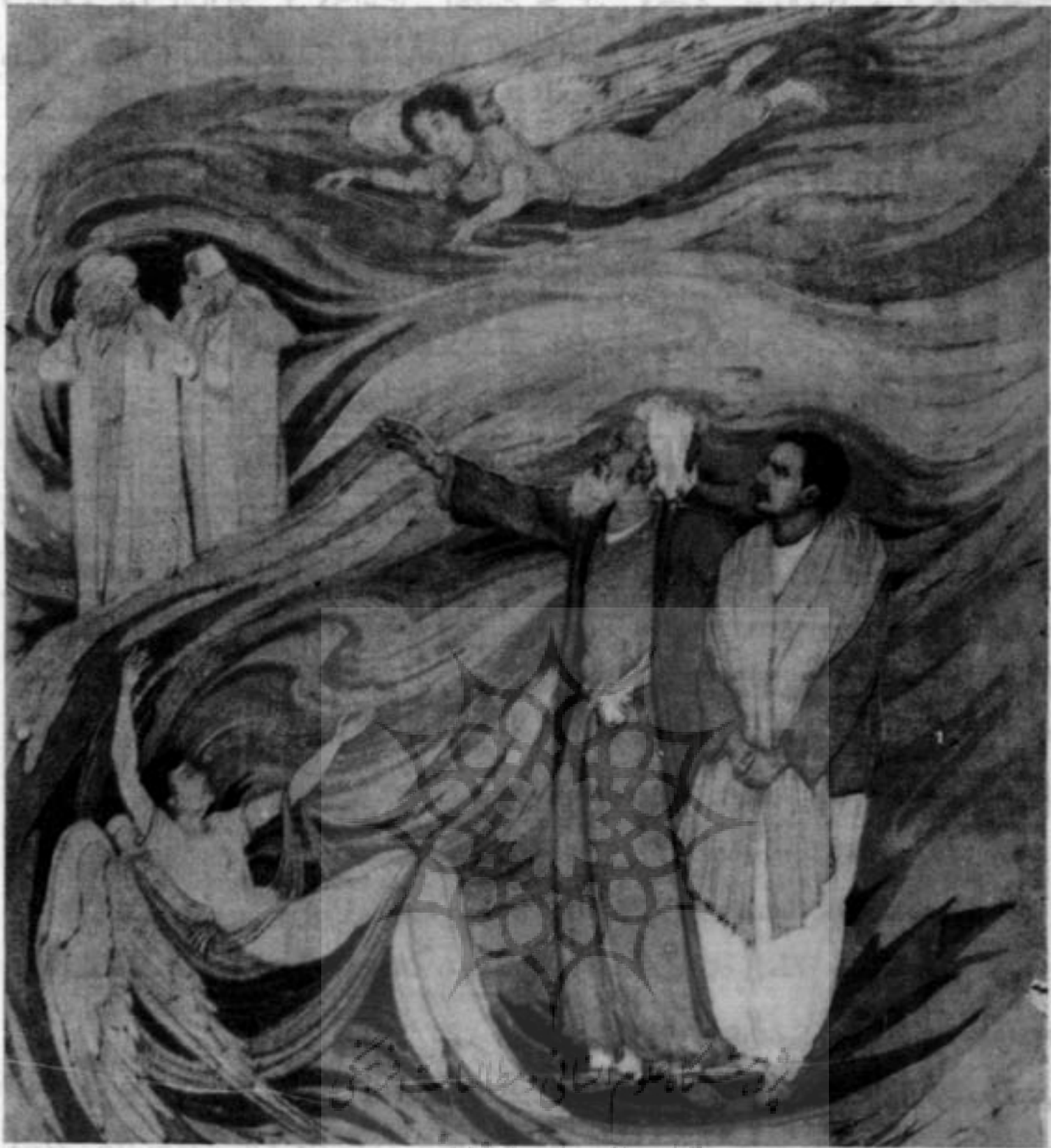
در تاریخ فکر ایرانی با وضع خاص برقرار است - تعقل فلسفی ایران شاید بر اثر نفوذ فرهنگ های ساسانی ، سخت بادین آمیخته است ... فلسفه یونانی با آنکه ایرانی نبود جزو لاینفک فکر ایرانی شد ، و حکیمان بعد ، چه کسانی که پیرو آن بودند و چه کسانی که با خرده سنجی بدان می نگریستند ، به زبان افلاطون و ارسطو سخن می گفتند ... رساله حاضر محصول کوششی است که برای هموار کردن زمین تاریخی فلسفه ایران بذل شده است - بی گمان نمی توان از تنبلی تاریخی انتظار کشف و ابتکار داشت - با این وصف ، دونگته قابل ملاحظه از این رساله به دست می آید : سیر و استمرار منطقی فکر ایرانی با زبان فلسفی امروز بیان شده است و تا جایی که من می دانم ، چنین کاری در گذشته صورت نپذیرفته است و موضوع تصوف به طرز علمی مورد بحث قرار گرفته است ... »

در سال ۱۹۱۰ م اقبال یادداشت هایی را بزبان انگلیسی بعنوان « انعکاسات آزاد » نگاشته که در سال ۱۹۶۱ م در لاهور چاپ گردیده است - در این یادداشتها پیرامون «فتح ایران» و اهمیت این کشور نوشته بود :

« اگر در مورد اهم ترین وقایع تاریخ اسلامی از من بپرسید ، من بدون تأمل در رأس آنها «فتح ایران» را ذکر می کنم - جنگ نهانند عربها را به کشوری زیبا رساند ، نی به تمدنی قدیم و به مردمی که از تاروپود آریایی و سامی می توانستند تمدنی مخلوط و جامع تری را بوجود بیاورند - تمدن اسلامی مثل طفلی است که زیبایی و لطافت مادر آریایی و درشتی پدر سامی را در بردارد - بدون گشایش ایران ، تمدن اسلامی چنین جامع تر نمی شد - خلاصه تمدن ایران فرهنگ ماسلمانان را به همان اندازه غنی تر ساخته است که تمدن یونانی ها از آن رومیان را ،

شبه قاره اسلامی پاکستان و هند ، از دیرباز در وهله های گوناگون مدیون ایران می باشد - اگر چه در نتیجه حمله انتقام جو یانه و فاتحانه محمد بن قاسم ثقفی در اواخر قرن اول هجری اوایل قرن هشتم میلادی ، دین مبین اسلام کم کم وارد این سرزمین پهناور گردیده ، ولی توسعه و تکامل تأثیر بیشتر آن در نتیجه تهاجمات سلطان محمود غزنوی ، سلطان





شهاب‌الدین محمد غوری و دیگران ، ولی بویژه در نتیجه تبلیغات و مساعی صوفیه بزرگ  
 ایرانی مانند سید علی هجویری ملقب به «کنج بخش» (مدر حدود ۴۸۰ هـ) ، خواجه معین‌الدین  
 چشتی (۶۳۳ م) ، خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی (۶۳۴ م) ، شیخ جمال‌الدین قزوینی  
 (۶۵۱ م) ، شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی (۶۶۱ م) ، شیخ جلال‌الدین تبریزی (قرن  
 هفتم هجری) ، شیخ حسن محمد صنعانی لاهوری (۵۷۰ هـ) ، میر سید علی همدانی ، شاه همدان  
 (۷۸۶ هـ) ، مخدوم جهانیان جهانگشت سید جلال‌الدین بخاری (۷۸۵ هـ) ، سید اشرف  
 جهانگیر سمنانی (۸۰۸ هـ) و دیگران عملی گردیده و اقبال هم نسبت به خدمات بعضی از



صوفیه مزبور اشاراتی کرده است - اهمیت حرکتی وجهشی تصوف در متن هفت سخنرانی فلسفی اقبال بزبان انگلیسی که بوسیله آقای احمد آرام به فارسی برگردانده شده و آنهم بوسیله موسسه فرهنگی منطقه‌ای «آر - سی - دی» از حلیه طبع آراسته شده ، نیز میتوان مشاهده کرد - پیرامون اهمیت این کتاب دکتر استاد فاضل آقای سیدحسین نصر در مقدمه کتاب نوشته‌اند :

«کوشش اقبال در این اثر نگارش کتابی بوده است که بتواند مانند احیاء علوم الدین محمدغزالی باب نوین در تفکر دینی اسلامی بوجود آورد ..... مهم‌ترین پیام این کتاب اهمیت کوششی است که اقبال در احیای تفکر اسلامی با توجه به فلسفه و علوم امروزی کرده است .... کوشش وسیعی او در مبادرت به این مهم نمونه‌ای عالی از وظیفه متفکرین اسلامی در عصر حاضر است ؛ وظیفه‌ای که آنقدر که باید و شاید ، به آن توجه نمی‌شود .... شاید دست‌رسی به این اثر اقبال راه را بیشتر برای ایرانیان هموار سازد تا در آینده متفکرانی که ریشه عمیق در سنت حکمت اسلامی داشته و با فرهنگ و تمدن اروپائی نیز کاملاً آشنا هستند ، به احیای واقعی تفکر پردازند و راهی را که اقبال با قدم اول در این کتاب آغاز کرد ، به پایان رسانند....»



## زبان فارسی و اقبال:

زبان شیرین و دل‌آویز فارسی همراه لشکرهای غزنویان و غوریان و مغولان و اهم‌تر از آن بوسیله صوفیه مبلغین به شبه‌قاره داه پیدا کرده جاده‌های ترقی و تعالی و توسعه را سرعت پیموده است - وجود ممتاز نثر نویسندگان و شعرای طراز اول فارسی در شبه‌قاره مبین این امر است که زبان مزبور در این سامان حکم زبان مادری را داشته است ، فارسی ، زبان رسمی مردم شبه‌قاره در نتیجه فرنگی‌ها ، در قرن نوزدهم میلادی کم‌کم از رونق افتاده و دوچار انحطاط گردیده است - این زبان که هم‌اکنون زبان رسمی ایران ، یکی از دو زبان رسمی افغانستان و در نقاط زیاد شبه‌قاره و ترکیه و شوروی و کشورهای مجاور عربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد در عصر اقبال با انحطاط و رکود بی‌سابقه مواجه بود - اقبال لاهوری بقول خودش ، با ایران مناسبت طبیعی داشته و آرزو مند دیدار آن کشور بود ، متأسفانه نتوانسته که بسرزمین گل و بلبل قدمی بگذارد - بموقع مسافرت به افغانستان ( اواخر اکتبر و اوایل نوامبر ۱۹۳۳ م ) اومی خواست که از راه هرات به ایران بشتابد ، ولی مسافرت وی از قندهار



فرا تر عملی نشده است - مع هذا او از تحولات ادبی و فرهنگی و سیاسی ایران آگاه بوده  
بوسیله دکتر محمد اقبال مرحوم استاد دانشگاه پنجاب و آقای محمد اکبر منیر مقیم ایران  
کتاب و جراید و رسایل جدید ایران را دریافت داشته و بعضی از کتب خودش را بدوستان ایرانی  
ارسال نموده است . درین مورد دو نامه شاعر مشرق بنام استاد سعید نفیسی فقید و ارسال  
داشتن کتاب «پیام شرق» و «زبور عجم» بنام آن استاد ذکر کردنی است .

اقبال در حدود پانزده هزار بیت سروده که دو نثاق آن به فارسی است و مابقی به اردو -

کلیات فارسی اقبال به این ترتیب در پاکستان چند بار چاپ گردیده و می گردد (کلیات  
فارسی در تهران بار دوم چاپ گردیده) شامل مجموعه های زیر می باشد:

۱- «اسرار و رموز» شامل «مثنوی اسرار خودی» (۱۹۱۵ م) و «رموز بیخودی»

(۱۹۱۸ م) که از سال ۱۹۲۰ م یکجا گردیده با این نام شهرت یافته است -

۲- «پیام مشرق» (۱۹۲۳ م) در جواب دیوان شرقی شاعر آلمانی گوته - در دیباچه

کتاب اقبال می فرماید: «خوانندگان وزین خواهند دید که من بآن معانی و حقائق دینی  
و اخلاقی پرداخته ام که برای تربیت باطنی افراد و مال مفید است چون صدسال پیشتر وضع  
آلمان با وضعیت کنونی مشرق زمین تا حدی مماثل و شبیه بود» و بقول آقای دکتر قاسم رسا  
ملك الشعراى آستان قدس رضوى در مشهد:

در «پیام مشرق» آن دانا چو کرد

با «گوته» دانای مغرب گفتگوی

در سخن از شاعر «مغرب زمین»

«شاعر مشرق زمین» بر بود گوی

۳- «زبور عجم» شامل دو بخش غزلیات، مثنوی گلشن راز جدید (بجواب گلشن راز  
شیخ محمود شبستری تبریزی) و مثنوی بندگی نامه (۱۹۲۷ م) .

۳- جاوید نامه ۱۹۳۲ م - این کتاب مسافرت تخیلی افلاکی اقبال را نشان می دهد

که بسبک ارداویراف، رساله الغفران فتوحات مکيه و رسائل ابن عربی و نیز کمدی الهی دانته  
اطالوی نوشته شده است - بخش آخر این کتاب پند نامه اقبال است بعنوان «خطاب به جاوید»  
سخنی به نژاد نو).

۵- مثنوی مسافر (۱۹۳۴ م) و مثنوی چه باید کرد (۱۹۳۶ م) که از سال ۱۹۳۶ م

یکجا چاپ می گردد .

۶- ارمغان حجاز شامل دو بیتنی های فارسی در دو نثاق اول و منظومه های اردو در نثاق

آخر که چندین سال بعد از درگذشت علامه مرحوم (۲۱ آوریل ۱۹۳۸ م = اول اردی بهشت

۱۳۱۷ ش) در نوامبر ۱۹۳۸ م چاپ و منتشر گردیده و در بخش اردوی آن نیز اشعار فارسی

دیده می شود.



مجموعه سه گانه کتب اردوی شعر اقبال بنام بانگ درا (۱۹۲۴ م) ، بال جبریل (۱۹۳۵ م) و ضرب کلیم (۱۹۳۶ م) هم بعضی از اشعار و مصاربع فارسی را شامل می باشد. ضرب کلیم بوسیله دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی بفارسی برگردانده شده و چندی پیش جزو انتشارات اقبال اکادمی پاکستان کراچی چاپ گردیده است .

در مورد سخن سرایی شیوای اقبال بزبان فارسی ، معرفی سبک اقبال و علل فارسی گزینی آن نابغه دوران مطالبی نوشته شده و می نویسند - او بدرستی بقول آقای بهمن شارق (اقبال و بلندی ها) «مثل زنبور عسلی است که از گلهای خوشبوی متعدد ، شهد صافی و بینش خودش را تهیه کرده به سائر خوانندگان جهانی حلاوت بخشیده است» -

مسلم است که او از اهمیت جهانی زبان فارسی و سهولت بنای تراکیب سازی و وضع اصطلاحات آن استفاده کرده و سعی نموده است که جهان شرق را بطور عامه و مسلمانان را بطور خاصه بیدار و فعال سازد و بهمین مناسبت او زبان فارسی را تا فلك مریخ می برد - در جاوید نامه وی صحنه می بینیم که:

پیر مردی زیش او مانند برف	سالها در علم و حکمت کرده صرف
آشنای رسم و راه هر طریق	آشکار از چشم او فکر عمیق
آدمی را دید و چون گل بر شکفت	در زبان طوسی و خیام گفت
دیکر گل ، آن اسیر چند و چون	از مقام تعجب و فوق آمد برون
خاک را پرواز بی طیاره داد	ثابتان را جوهر سیاره داد
نطق و ادراکش روان چون آبجو	مجو حیرت بودم از گفتار او
این همه خواب است یا افسونگری	بر لب مر یخیان و حرف دری

اقبال در مثنوی اسرار و رموز ، پیام مشرق و زبور عجم فارسی سرایی و اهمیت پیغام خویش را برای اهالی مشرق چنین دفاع می کند:

گرچه هندی در عذوبت شکر است	طرز گفتار دری شیرین تر است
فکر من از جلوه اش مسحور گشت	خامه من شاخ نخل طور گشت
پارسی از رفعت اندیشه ام	در خورد با فطرت اندیشه ام
خرده بر مینامگیر ، ای هوشمند	دل بس ذوق خورده مینا به بند

عجم از نغمه های من جوان شد	ز سودایم متاع او گران شد
هجومی بود ره گم کرده در دشت	ز آواز درایسم کناروان شد



عجم از نغمه‌ام آتش بجان است صدای من درای کساروان است

حدی را تیزتر خوانم چو عرفی که ره خوابنده و محمل گران است

ز جان بیقرار آتش گشادم ولسی در سینه مشرق نهادم

گل او شغله زار از ناله من چو برق اندر نهاد او فنادم

نوای من به عجم ، آتش کهن افروخت عرب ز نغمه شوقم هنوز بی خبر است

به سواد دیده تو نظر آفریده‌ام من به ضمیر تو جهانی دگر آفریده‌ام من

همه خاوران بخوابی که نهان ز چشم انجم به سرودزند گانی سحر آفریده‌ام من

بجانم رزم مرگ و زندگانی است نگاهم بر حیات جاودانی است

ز جان خاک ترا بیگانه دیدم باندام تو جان خود دمیدم

مرا ذوق خودی چون انگبین است چه گویم واردات من همین است

نخستین کیف اورا آزمودم دگر بر خاوران قسمت نمودم

ازان ناری که دارم ، داغ داغم شب خود را بینروز از چراغم

در مقدمه کتاب «دانای راز» تألیف آقای دکتر احمد بیر جندی دکتر غلام حسن صدیقی اهمیت شرقی اقبال را در وهله اول و مقام والای جهانی وی را در مرحله دوم بخوبی بیان داشته‌اند با استفاده از شعر اقبال و بعنوان «ماهتابی در شام مشرق» ایشان می‌نگارند: «اقبال از جهات گوناگون جلب نظر می‌کند و شناختی است بویژه برای ما شرقیان ..... در شعر خود پیامی خاص و همت انگیز برای مردم مشرق آورده است و با اصطلاح حرفهای تازه‌ای دارد و چون اکثر این سخنران را به زبان فارسی ادا کرده است، برای مردم ایران کشش و جاذبه‌ای دیگر تواند داشت - اقبال - مرد شرقی است، معتقد به شرق و آگاه از مشکلات شرق و دشواریهای تمدن غرب - وی از یک طرف مظاهری از بر خبریهای مردم مشرق و نابسامانیهای زندگی آنان را دیده و از طرفی سنگینی دیوارهای سهمگین و بهم فشردن تمدن مغربی را بر روح انسان احساس کرده ..... به همین سبب است که وی با وجود برخورداری از سر چشمه‌های فکر و فرهنگ مشرق، ره آوردی نو بر از عالم اندیشه خود برای ما به ارمغان می‌آورد - در عین انس با مولوی، دنیای دیگری دارد ..... دارای مشربی مشخص و اعتقادی



استوار بدان بوده بنا بر این آشنا شدن با سخنوری صاحب سبک و با عقیده مقتنم است، خاصه که این صفت خود صبغه‌ای از ایمان و صمیمیت به شعر او داده است ...

## سبک‌های شعر و سبک و اقبال:

لزومی ندارد که در این مقام ما راجع به سبک‌های شعر فارسی، سبک خراسانی سبک عراقی و سبک اصنافی (هندی) یاد و زبانه باز گشت ادبی بحثی را گشوده باشیم چون خوانندگان فاضل از این امور آگاهند اقبال چون به سائر شعرای فارسی نظری داشته و دو او بن چاپ شده و خطی بسیاری از شعر را مطالعه کرده، از این روست که کلام وی دارای اظلال شعرای همه سبک است ولی به سبک عراقی بیشتر شبیه می‌باشد. ولی چون او مطالب تازه را و با اصلاحات نوین بیان داشته، برای همین است که سبک وی بعنوان جداگانه «سبک اقبال» شهرت پیدا کرده است. شادروان استاد سعید نفیسی نوشته‌اند: «اگر درست در شمار او فرو برویم، و گفته او را با بزرگان شعرای ایران به سنجیم، می‌بینیم شعر اقبال با اشعار شاعران معروف سبک امپرسیو نیسم مثلاً عرفی و فیضی و نظیری و ظهوری و کلیم و صائب و بیدل و غالب و دیگران شباهت کامل ندارد بلکه بیشتر با اشعار شاعرانی مانده است که باید آنها را سمبولیست بگوئیم و بزرگ‌ترین نمایندگان این سبک سنائی و عطار و مولانا جلال الدین رومی و عراقی و اوحدی مراغی و کمال خجندی‌اند» - آقای احمد احمدی بیرجندی نوشته‌اند: «در دیوان اشعار اقبال همه انواع شعر دیده می‌شود به استثنای قصیده که چون اقبال تمایلی به سرودن اشعار به «سبک خراسانی» نداشته در دیوان وی دیده نمی‌شود مگر گاه تغزلاتی به سبک تشبیب‌ها و نسبت‌های سبک قصیده سرایان خراسانی مانند:

خوشا روزگاری خـوشال نواهازی نجوم پـرن است از مرغزاری

زمین از بهاران ، چو وبال تـذروی ز فواره الماس بار آبشاری

نه پیچد نکه جز که در لاله و گل نه غلطد هوا جز که برسبزه زاری

چه شیرین نوائی چه دلکش صدائی که می‌آید از خلوت شاخساری

که تحت عنوان ساقی‌نامه و در باغ نشاط کشمیر، سروده شده است و نظائر آن که بسیار نیست. سبک غزل سرائی اقبال بیشتر سبک عراقی است و گاه گاه هندی نیز در غزلیاتش دیده می‌شود اما نه بصورتی پیچیده و ممتا گونه آن چنانکه در اواخر دوران رواج سبک هندی در سخنان شاعران این مکتب دیده می‌شود. . در این میان غزلیاتی است که تنهالحن اقبال دارد ... آنچه در این نوع غزلیات بیش از همه مشهود است لحن صمیم و ملیح و بیان



گرم اقبال است که با زبان غزل هم‌چنان از وظیفه اجتماعی و پیام راستین خود به مردم مشرق‌زمین غفلت ندارد و می‌خواهد بهر صورت که پیش آید و ممکن شود، سخنان آتشین خود را بگوش ملت‌های زجر دیده و استعمارزده شرق برساند - نوع دیگر اشعار اقبال ، ترجیع‌بند یا ترکیب‌بند گونه‌ها و یا مستزادهایی است که بیش از انواع دیگر مهیج و گرم و تحریک‌آمیز است ... ، بر روی هم سبک اشعار اقبال بیشتر متمایل به سبک عراقی است ، بخصوص در غزل ، و اگر گاه‌گاه در آن تمایه‌ای از سبک هندی هست بر اثر تأثیری است که به مقتضای محیط و تبعات قبلی برخی از شاعران هندی ، در اقبال گذشته‌اند ... اقبال چون شیفته زبان و ادبیات و عرفان ایران بوده است ، ... در اشعار خود چنان استادی و مهارتی نشان داده است که نمی‌توان گمان کرد چنین شاعری با این قدرت بیان و فصاحت و بلاغت لسان ، اصلاً فارسی‌زبان نبوده است . نویسنده حق‌شناس بر مطالب خود می‌افزایند:

«اقبال شعر فارسی را از خواب دو‌یست‌ساله برانگیخت و به کالبد نیمه‌جان فارسی در آنسامان که براه زوال واضح‌جلال افتاده بود ، روحی تازه دمید و موجب گردید که رشته‌الفت و پیوند ما با ملت مسلمان پاکستان ، همچنان قوی و استوار بماند» .

در هنر و اندیشه اقبال ، سهم شرق در برابر سهم غرب خیلی زیاد است ، و سهم شرقی وی بیشتر متکی به ایران می‌باشد - در آثار منظوم و منثور وی ذکر فردوسی طوسی ، فرخی ، سیستانی ، منوچهر دامغانی ، قطران تبریزی ، ناصر خسرو ، خواجه عبدالله انصاری ، سنائی ، غزنوی ، انوری ابیوردی ، خاقانی شروانی ، نظامی گنجوی ، عطار نیشابوری ، خواجه معین‌الدین چشتی ، مولوی ، عراقی ، سعدی ، محمود شبستری ، خواجه حافظ ، جامی ، بابافغانی ، عرفی شیرازی ، عرشی یزدی ، وحشی بافقی ، امینی شاملو ، نظیری نیشابوری ، ملا ملک قمی ، طالب آملی ، کلیم کاشانی همدانی ، رضی‌دانش‌شهدی ، صائب تبریزی ، اوحدالدین کرمانی ، اوحدی مراغه‌ای ، ظهوری ترشیزی ، زندی خوانساری ، آذربیک ، سجابی استرآبادی ، غزال مشهدی ، یحیی شیرازی ، حزین لاهیجی ، عصمت بخاری ، قره‌العین طاهره ، نشاط اصفهانی و قاتانی شیرازی و غیرهم چندین بار آمده و این شاعر طراز باخذ و تضمین بآنان ، بیان خود را چنان رنگ و آب تازه‌ای داده که هیچگاه فرسودگی و کهنگی نخواهد پذیرفت :

پس از من شعر من خوانند و ، دریا بند و میگویند

جهانی را دگرگون کرد ، یک مرد خود آگاهی